

هل دادن اعتراضات به دره بحران

روزهای اخیر خیابان‌های تهران و برخی شهرهای بزرگ و کوچک ایران شاهد تجمعات اعتراضی است و علت‌العلل آن بنا بر آنچه از سخنان و خواسته‌های این اجتماعات به دست می‌آید، اعتراض به بدی وضعیت اقتصادی و معیشت مردم است. وضعیت رو به فاجعه‌ای که برای هیچ‌کس پوشیده نیست، در این بین بنابر اخبار این دوروز آنچه دولت و نهادهای مربوط به آن در پیش گرفتند از جمله رفتارها و تصمیمات قابل توجه و مقبول بوده است؛ جلسه با نمایندگان اصناف که استارت این اعتراضات را زده‌اند، پیگیری لایحه تجمعات در مجلس و در کل عدم اتخاذ موضع سرکوبگرانه در قبال معترضین. تاجایی که امروز فاطمه مهاجرانی سخنگوی دولت از به رسمیت شناختن اعتراضات از سوی دولت سخن گفت و نیز تصریح کرد: «گزارشی از آنچه طی روزهای گذشته در سطح جامعه اتفاق افتاده در جلسه امروز دولت ارائه شد؛ تاکید رئیس‌جمهور پیشکین بر حفظ گفت‌وگو و تعامل با مردم و شنیدن صدای آنها در راستای حل مسائل است. ما در دولت اعتراض را به رسمیت می‌شناسیم و می‌دانیم که مشکلات اقتصادی مردم را تحت فشار قرار داده؛ لذا این موضوع را کاملاً از مسائل سیاسی جدا می‌دانیم.» و سپس به لایحه برگزاری تجمعات و راهپیمایی‌ها، اشاره داشت: «قانون اساسی اعتراضات مسالمت‌آمیز را به رسمیت می‌شناسد، این موضوع جزء حقوق مردم است و آن‌شالله این موضوع را نیز پیگیری و نتیجه را اطلاع خواهیم داد.» اگر چه التهاب هنوز در سطح شهرها باقی است و فعلاً برنامه‌ای برای تأمین خواسته معترضان هم مطرح نشده اما حرکت به گونه‌ای به نظر می‌رسد که نشانه‌های دوقطبی در آن حداقلی است؛ البته اگر برخی تندروهای اصولگرا که توپخانه رسانه‌ای این جریان را هم به دست دارند، بگذارند. چنانچه همین روزها و با وجود سخنان و تصمیمات دولت، حسین شریعتمداری، در روزنامه کیهان تلاش را برای کوبیدن بر طبل دعوا و دوقطبی‌سازی کرد، او نوشت: «کسانی که در خیابان‌ها تجمع کردند مطالبه اقتصادی ندارند؛ حرف رادیو اسرائیل را تکرار می‌کنند!» در این نوشتار آمده است: «روز دوشنبه و سه‌شنبه، جماعتی اندک و کم‌شمار به پهنه مشکلات اقتصادی در منطقه تهران دست به آشوب زدند و اصرار داشتند برخی از اصناف و مغازه‌داران را نیز با خود همسو کنند. اصناف اما وقتی شعارهای دیکته‌شده رژیم صهیونیستی نظیر «نه غزه نه لبنان!»، «موشک‌ها را رها کن، فکر نان و هوا کن!» و... را شنیدند خیلی زود به هویت پادوهای اسرائیل پی بردند و صف خود را از آنها جدا کردند. در همان حال رژیم صهیونیستی با بهره‌گیری از رسانه‌های فارسی‌زبان خود از یک‌سود دست به بزرگنمایی این گروه زدند و از سوی دیگر، مقامات و مراکز دولتی رژیم صهیونیستی (دقیقاً مانند فتنه آمریکایی-اسرائیلی ۸۸) از آشوبگران اعلام حمایت کردند. کانال فارسی‌زبان موساد توییت زده و نوشته است «با هم به خیابان‌ها بیاوید، وقتش رسیده، ما همراه شما هستیم، تنها از راه دور بلکه همراهات هستیم!»

بعد از خواندن این نوشتار و مشابه‌های آن در فضای مجازی این سوال پیش می‌آید که با وجود تأکیدهای پی در پی در سطوح بالای کشورداری از رهبری و رئیس‌جمهوری گرفته تا بقیه در رابطه با جلوگیری از دوقطبی‌سازی و هشدارهای تحلیلگران در راستای عواقب ایجاد چنین فضایی در پی مشکلات مختلف، چرا واکنش مناسبی نسبت به این صداهای تحریک‌آمیز داده نمی‌شود؟ همان چیزی که احمد زیدآبادی، فعال سیاسی در متنی با عنوان «صداهای تحریک‌آمیز!» به آن اشاره کرده و نوشته است: «اگر دولت می‌خواهد فضای التهاب را آرام کند، بیان سخنان همدلانه با معترضان از سوی دست‌اندرکاران دولتی فقط بخشی از قضیه است، بخش مهم‌تر آن خاموش کردن صداهای تهدیدآمیز و تحریک‌کننده و خشونت‌آفرین از سوی افراد و محافل وابسته به حکومت به‌خصوص روزنامه کیهان است. این روزنامه در چند دهه اخیر کارش عمدتاً ریختن بنزین بر روی آتش به قصد امنیتی کردن فضا بوده و ظاهراً نقش و کارکردی جز این برای خود قائل نیست. از این رو، کیهان به تنهایی تمام تلاش‌های دولتی برای آرام کردن فضا را خنثی و مردم معترض را به شدت تحریک و عصبانی می‌کند.

پ ن؛ در حالی که مجموعه نظام و دولت در روزهای گذشته تدبیر مناسبی در مقابل تجمعات داشته‌اند و با به رسمیت شناختن آن تأثیر زیادی در آرام‌سازی فضای جامعه داشته‌اند، این گونه سخنان نفرت‌برانگیز و تحریک‌آمیز نفعی برای کشور، نظام و مردم دارد؟ تحقیر و نادیده گرفتن معترضان صرفاً آنها را تحریک می‌کند، این خط، خط نفوذ است و بس...»

عکس: ایستنا



تئوریسین پس از جنگ

بررسی زندگی و سیر فعالیت‌های سیاسی محمد تقی مصباح‌یزدی و تأثیر او بر تحولات سه دهه اخیر

مهر ۱۳۴۴ که مجموعاً ۸ شماره بوده است، «علی یونسی هم اینگونه اظهارنظر کرده است: «شدیداً مخالف شخصیت‌هایی مثل مرحوم شریعتی، طالقانی و کلاً روشنفکران انقلابی آن روز بود.» در ارتباط با جبهه‌گیری مصباح‌یزدی در برابر روشنفکران دینی، می‌توان به‌صورت ویژه مورد علی شریعتی را اشاره کرد؛ ماجرابی که منجر به خروج مصباح از مدرسه حقانی هم می‌شود. محسن کدیور می‌گوید: «برای مصباح‌یزدی مبارزه و طرد افکار انحرافی شریعتی به مراتب مهم‌تر از مبارزه با رژیم شاهنشاهی بود... واضح است که تکلیف شرعی مبارزه بی‌امان با چنین خطری و بی‌اثر کردن آن است. از چه طریق؟ از طریق حذف یا تخریب بنیان آن.»

اما ماجرا اینجاست که بنابر آنچه که گفته شده، همین جبهه‌گیری شدید در برابر علی شریعتی در نهایت منجر به این می‌شود که مصباح‌یزدی از مدرسه حقانی خارج شود. محسن کدیور درباره فضای مدرسه حقانی می‌گوید: «صفت‌بندی موافقین و مخالفین شریعتی در مدرسه حقانی شدیدتر از دیگر مدارس و مراکز قم بود. یکی از علل آن حضور جدی مصباح‌یزدی به عنوان منتقد اصلی شریعتی در این صفت‌بندی بود... مصباح‌یزدی از سال ۱۳۵۳ شمسی را از رو بسته بود؛ او مخالف مطلق افکار شریعتی بود... سیدمحمد بهشتی که در میان یاران آقای [امام] خمینی در زمره دنیادیده‌ترین و تشکیلاتی‌ترین آنها بود، به دلیل مواضع مصباح‌یزدی با وی قطع رابطه کرد... او در ادامه توضیح می‌دهد: «قدوسی به طرفین مهلت داد تا تکلیف خود را روشن کنند و از نزاع در کلاس‌های درس و فضای مدرسه پرهیز کنند... مصباح‌یزدی آخرین جلسه درس نهایت‌الحکمه را به نقد شریعتی اختصاص داد. دیگر امکان تدریس در مدرسه حقانی برایش فراهم نبود، به معنای مؤدبانه اگر نگوییم اخراج شد، مجبور به کناره‌گیری مطلق از مدرسه حقانی شد.»

علی یونسی هم که خودش در مدرسه حقانی بوده، درباره آن فضا توضیح داده است: «شهید بهشتی از ما پرسیدند چرا مخالفید، ما عرض کردیم ما مخالف نیستیم، فقط ایشان تدریس کنند، درس دهند، نظرشان را دهند ولی نسبت به مخالفین خودشان تحمل داشته باشند... قضاوت و داوری شهید بهشتی به نفع طلبه‌ها بود. فرمودند که طلبه‌های ما مخالف آقای مصباح نیستند، مخالف درش نیستند، مخالف موضع‌گیری ایشان هستند. مخالف طرز بر خورد ایشان هستند. گفته بود که با من یا طلبه‌ها در مدرسه باشند. شهید بهشتی گفتند که ما ترجیح می‌دهیم که طلبه‌ها باشند و از آن موقع آیت‌الله مصباح‌یزدی از مدرسه حقانی بیرون آمدند و دعوا هم حل شد.» اما به غیر از علی شریعتی، مصباح‌یزدی در برابر عبدالکریم سروش هم نوعی گارد داشته است. محمد مهاجری در این ارتباط خاطره‌ای تعریف کرده است: «سال ۱۳۷۲ جمله‌ای را در یک جلسه خصوصی از ایشان شنیدم. می‌گفت که آقای سروش از همان سال ۱۳۵۸ که

مهر ۱۳۴۴ که مجموعاً ۸ شماره بوده است، «علی یونسی هم اینگونه اظهارنظر کرده است: «شدیداً مخالف شخصیت‌هایی مثل مرحوم شریعتی، طالقانی و کلاً روشنفکران انقلابی آن روز بود.» در ارتباط با جبهه‌گیری مصباح‌یزدی در برابر روشنفکران دینی، می‌توان به‌صورت ویژه مورد علی شریعتی را اشاره کرد؛ ماجرابی که منجر به خروج مصباح از مدرسه حقانی هم می‌شود. محسن کدیور می‌گوید: «برای مصباح‌یزدی مبارزه و طرد افکار انحرافی شریعتی به مراتب مهم‌تر از مبارزه با رژیم شاهنشاهی بود... واضح است که تکلیف شرعی مبارزه بی‌امان با چنین خطری و بی‌اثر کردن آن است. از چه طریق؟ از طریق حذف یا تخریب بنیان آن.»

اما ماجرا اینجاست که بنابر آنچه که گفته شده، همین جبهه‌گیری شدید در برابر علی شریعتی در نهایت منجر به این می‌شود که مصباح‌یزدی از مدرسه حقانی خارج شود. محسن کدیور درباره فضای مدرسه حقانی می‌گوید: «صفت‌بندی موافقین و مخالفین شریعتی در مدرسه حقانی شدیدتر از دیگر مدارس و مراکز قم بود. یکی از علل آن حضور جدی مصباح‌یزدی به عنوان منتقد اصلی شریعتی در این صفت‌بندی بود... مصباح‌یزدی از سال ۱۳۵۳ شمسی را از رو بسته بود؛ او مخالف مطلق افکار شریعتی بود... سیدمحمد بهشتی که در میان یاران آقای [امام] خمینی در زمره دنیادیده‌ترین و تشکیلاتی‌ترین آنها بود، به دلیل مواضع مصباح‌یزدی با وی قطع رابطه کرد... او در ادامه توضیح می‌دهد: «قدوسی به طرفین مهلت داد تا تکلیف خود را روشن کنند و از نزاع در کلاس‌های درس و فضای مدرسه پرهیز کنند... مصباح‌یزدی آخرین جلسه درس نهایت‌الحکمه را به نقد شریعتی اختصاص داد. دیگر امکان تدریس در مدرسه حقانی برایش فراهم نبود، به معنای مؤدبانه اگر نگوییم اخراج شد، مجبور به کناره‌گیری مطلق از مدرسه حقانی شد.»

علی یونسی هم که خودش در مدرسه حقانی بوده، درباره آن فضا توضیح داده است: «شهید بهشتی از ما پرسیدند چرا مخالفید، ما عرض کردیم ما مخالف نیستیم، فقط ایشان تدریس کنند، درس دهند، نظرشان را دهند ولی نسبت به مخالفین خودشان تحمل داشته باشند... قضاوت و داوری شهید بهشتی به نفع طلبه‌ها بود. فرمودند که طلبه‌های ما مخالف آقای مصباح نیستند، مخالف درش نیستند، مخالف موضع‌گیری ایشان هستند. مخالف طرز بر خورد ایشان هستند. گفته بود که با من یا طلبه‌ها در مدرسه باشند. شهید بهشتی گفتند که ما ترجیح می‌دهیم که طلبه‌ها باشند و از آن موقع آیت‌الله مصباح‌یزدی از مدرسه حقانی بیرون آمدند و دعوا هم حل شد.» اما به غیر از علی شریعتی، مصباح‌یزدی در برابر عبدالکریم سروش هم نوعی گارد داشته است. محمد مهاجری در این ارتباط خاطره‌ای تعریف کرده است: «سال ۱۳۷۲ جمله‌ای را در یک جلسه خصوصی از ایشان شنیدم. می‌گفت که آقای سروش از همان سال ۱۳۵۸ که

▼ مصباح و روشنفکری دینی

محور دیگری که درباره مصباح‌یزدی می‌توان مورد بررسی قرار داد؛ دیدگاه او درباره روشنفکری دینی و شخصیت‌های شاخص آن است. محمد مهاجری در این ارتباط گفته است: «آقای مصباح یک نگاه کاملاً بدبینانه به روشنفکری دینی داشت. به نظرم اصلاً قبول نداشت که جریان روشنفکری دینی می‌تواند متدین،



فرهاد فخرآبادی

خبرنگار گروه سیاست

پنج سال از روزی که خبر درگذشت محمد تقی مصباح‌یزدی اعلام شد، گذشته است؛ شخصیتی که فارغ از درست یا اشتباه بودن نظریه‌های سیاسی‌اش، نمی‌توان کتمان کرد که طی تقریباً ۳۰ سال گذشته یکی از تأثیرگذارترین

چهره‌های سیاسی ایران به شمار می‌رود؛ چهره‌ای که هرچند دیگر حضور

ندارد اما تأثیراندیشه‌هایش را می‌توان همچنان در جریان‌هایی مانند جبهه پایداری و شریان احساس کرد. در ارتباط با زندگی محمد تقی مصباح‌یزدی، در کنار اقداماتی که صورت گرفته، مستندی از سوی محسن صالحی خواه با نام «تئوریسین» ساخته شده که نگاهی به سال‌های فعالیت او از زمان حوزه تا دوره محمود احمدی‌نژاد را دارد؛ مستندی که شخصیت‌هایی چون محسن کدیور، عمادالدین باقی، علی یونسی، سعید شریعتی، محمدجواد روح، محمد مهاجری و محمد علی ابطحی در آن حضور دارند و در آن از تصاویری آرشیوی از اظهارات برخی شاگردان مصباح‌یزدی مانند مرتضی آقاچه‌رانی و قاسم روانبخش هم استفاده شده است. البته کارگردان مستند، در همان ثانیه‌های ابتدایی تأکید می‌کند که هیچ‌کدام از شاگردان مصباح‌یزدی حاضر نشدند مقابل دوربین مستند قرار بگیرند و از استاد خود بگویند، به همین علت است که سراغ تصاویر آرشیوی از آنها رفته‌اند. آنچه در زیر می‌خوانید، نگاهی به زندگی محمد تقی مصباح‌یزدی با استفاده از مستند تئوریسین است.

▼ مبارز بود؟

وقتی که قرار است درباره محمدتقی مصباح‌یزدی صحبت شود، یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که پیش می‌آید، این است که گفته می‌شود او پیش از انقلاب و در جریان مبارزات حضور نداشته است. چنانچه قاسم روانبخش می‌گوید: «حضرت استاد را متهم می‌کردند به اینکه ایشان در مبارزات قبل از انقلاب نقشی نداشته، یاد این جریان می‌افتادم که به امیرالمومنین می‌گفتند نماز نمی‌خواند.»

موضوع مبارز نبودن مصباح‌یزدی را نمی‌توان تأیید کرد. او مبارز بود اما سال‌های مبارزه‌اش بسیار دورتر از سال‌های منجر به انقلاب بوده است. محسن کدیور می‌گوید: «مطابق شواهد موجود، محمدتقی مصباح‌یزدی از سال ۱۳۴۱ تا بهار ۱۳۴۵، مثل بقیه فضایی انقلابی حوزه انقلابی قم، در دفاع از آرمان‌های سیاسی-دینی آقای (امام) خمینی مبارزه کرده است.» در توضیح اینکه او چگونه مبارزه می‌کرده باید سراغ یک حلقه یازده نفره رفت. این حلقه دو نشریه را منتشر می‌کند که فعالیت مصباح‌یزدی مربوط به آن نشریه‌هاست. محسن کدیور درباره این نشریه‌ها می‌گوید: «همکاری وی با نشریه مخفی بعثت، از ۲۹ آبان ۱۳۴۲ تا اواسط آبان ۱۳۴۴ و انتشار نشریه مخفی انتقام از آذر ۱۳۴۳ تا